



## doi Editing, criticism and study manuscript of "al-Taliqa al- Sharifa on The Sharh al -Tasrif al-Zanjani " by Ayatollah Mazandarani

 Hosein Anareh <sup>1</sup>

 Mohammad Hasan Foadian <sup>2</sup>

Submitted: 18-02-2023 Revised: 15-03- 2023 Accepted: 21-03-2023 Published: 23-03-2023 pp.178-203

### Abstract

Correcting and annotation and scholium on the exquisite calligraphy works, since it provides first-hand information about the way of life and the intellectual framework of the people of the past, was always in the focus of researchers. The manuscript of " al-Taliqah al-Sharifa on The Sharh al-Tasrif al-Zanjani" by Ayatollah Mazandarane known as Sheikh Kabir - 14th Hijri- which is exhaust the science of conjugation one of the most important branches of Arabic literature, as well as to clarify and explain the ambiguities of " Sharh Tasrif al-Ezi" by Saad al-Din al-Taftazani is important. Currently, there are three versions of this description. Shareh, who possess a high scientific position, in his work , tried to comment and criticize them by citing verses, narratives, poems, proverbs and aphorism , in addition to explaining . This book has five main parts and contains the most fundamental issues and subjects of conjugation Arabic knowledge.

**Keywords:** Editing, criticism, commentary, conjugation, Ayatollah Mazandarani

### CONFLICT OF INTERESTS

The authors declare that there is no conflict of interest regarding the publication of this paper.

© Authors, Published by Journal of Codicology and manuscript research. This is an open-access. paper distributed under the CC BY (license <http://creativecommons.org/licenses/by//۴/۰> )



1. PhD student. Department of Arabic Language and Literature. Faculty of Literature and Humanities. University of Tehran. Tehran. Iran. - Email: h1697a@gmail.com.
2. Professor of the Department of Arabic Language and Literature. Faculty of Literature and Humanities. University of Tehran. Tehran. Iran.



## References

- Abul Fazl Ahmad bin Ali bin Masoud (1433 AH, 2012 AD), *Mirahu al-Arwah*, third edition, Karachi, Pakistan, Al-Madinah School.
- Abul-Fath Othman Ibn Jani al-Nahwi (1954-1373 AH), *Al-Munsif Commentary on the book of Imam Abi Uthman al-Mazni al-Nahwi al-Basri*, the first edition, researched by Ibrahim Mustafa and Abdullah Amin, Dar Ihya al-Tarath al-Qadim.
- Al-Ashi al-Kabeer, Maimon bin Qays (under history), *Diwan*, description and research of Dr. Mohammad Hossein, al-Muttaba al-Muduziya.
- Al-Tabarsi, (1415 AH - 1995 AD), *Majmall Bayan in Tafsir al-Qur'an*, vol. 1, first edition, Al-Alami Publishing House, Beirut, Lebanon.
- Al-Taftazani, Sa'd ibn Mas'ud ibn 'Umar ibn 'Abdullah Al-Taftazani al-Harawi al-Khorasani al-Hanafi (1432 AH-2011 AD), *Explanation of the Al-Izzi's Al-Tasrif*, first edition, by Muhammad Jassim al-Muhammad, Beirut, Lebanon, Dar al-Minhaj.
- Al-Zamakhshari, Abul-Qasim Jarallah Mahmud bin Omar (1430 AH-2009 AD), *Al-Kashhafu on the facts of the descent and the eyes of the Aqawils in the ways of the interpretation*, the third edition, researched by Khalil Ma'mon Shiha, Beirut, Daral-e-Marefa.
- Amin, Mohsen (1408 AH), *Collections of Shiite Eminences*, Dar al-Ta'rif Press, Beirut, Lebanon, Isfahan Center for Computer Research (Library of the School of Jurisprudence).
- Amin, Mohsen, *Aayan al-Shi'a*, Beita, vol. 9, Dar al-Ta'arif for publications, Beirut, Al-Qa'imiyah center in Isfahan for al-Tahriyat al-Kumbiotriya (Library of the Jurisprudence School).
- Azimi, Habibollah and Ayyub Ayazi, "Manuscripts and their Cataloging in Iran", *Journal of Library and Information Research*, Year 44, Issue 52, Summer 89, pp. 71-92.
- Baqirzadeh, Abdul Rahman (Autumn 1377), *Introduction to the Philosophers of Babylon in the Last Three Centuries*, Be'sat Publications.
- Fidaei Gholamreza (2007), *Introduction to Manuscripts and Rare Works (Persian and Arabic)*, Tehran, Samt.
- Marashi Najafi, Seyyed Shahab al-Din (1995), *Al-Ijzat al-Kabirah*, 4th edition, pp. 166-167, Khayyam Publications.
- Mayel Haravi, Najib (1980), *Criticism and Correction of Texts (Stages of Manuscript Analysis and Methods of Correcting Persian Manuscripts)*, Mashhad, Astan Quds Razavi.
- Modarres Khiabani, Mohammad Ali (1995), *Rehanat al-Adab fi Tarajm al-Ma'rufin balkaniyyah wal-laqb ya kone wal-aqab*, 4th edition, Khayyam Publications.
- Qomi, Muhaddis (2006), *Al-Fawa'id al-Radawiyah*, First Edition, Bostan Kitab, Qom.
- Soltani, Puri, Farvardin, Rastin (1379), *Library Thesaurus*, Tehran, National Library of Iran. 11
- Tehrani, Agha Bozorg, Mohammad Mohsen (1954, 1373 AH), *The Shiite Scholars' Classes and They Are the Human Engravers in the Fourteenth Century*, Vol. 1, Al-Mutabah Al-Ilamiyah, Najaf.



## doi تصحیح، نقد و بررسی نسخه‌ی خطی «تعلیقه شریفه علی شرح التصریف الزنجانی»

## اثر آیت‌الله مازندرانی

محمدحسن فؤادیان<sup>۴</sup> حسین اناره<sup>۲</sup>

از صفحه ۱۷۸ تا صفحه ۲۰۳ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۰۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۰۳

## چکیده

تصحیح آثار نفیس خطی، تحشیه و تعلیق بر تألیفات به‌جامانده از گذشته، از آن روی که اطلاعاتی دست‌اول از نحوه‌ی زیست و چارچوب اندیشگانی مردمان گذشته به دست می‌دهد، همواره در کانون توجه پژوهشگران بوده است. نسخه‌ی خطی «تعلیقه شریفه علی شرح التصریف الزنجانی» اثر آیت‌الله مازندرانی از آثار ارزشمند باقی‌مانده از قرن چهاردهم هجری به دلیل پرداختن به موضوع صرف به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های ادبیات عربی و نیز به جهت تبیین و تشریح ابهامات «شرح تصریف العزّی» اثر سعدالدین تفتازانی دارای اهمیت است. در حال حاضر، سه نسخه در چاپ سنگی از این شرح موجود است. شارح که به‌تصریح متن اثر و اذعان کتب رجال هم عصر او، از جایگاه والای علمی برخوردار بوده است، کوشیده تا با استناد به آیات، روایات، اشعار، امثال و حکم علاوه بر تبیین و تشریح نکات شرح تفتازانی، به اظهار نظر و نقد آنها بپردازد. این کتاب دارای پنج بخش عمده، و حاوی بنیادی‌ترین مسائل و موضوعات دانش صرف عربی مانند: دانش صرف و بنیان‌گذار آن، تقسیم فعل به ثلاثی و رباعی، فعل معلوم (المَبْنِي لِلْفَاعِلِ) و فعل مجهول (المَبْنِي لِلْمَفْعُولِ)، و نیز تقسیم فعل به ماضی، مضارع، مُسْتَقْبَل، مُضَاعَف، مُعْتَل و مَهْمُوز است. این پژوهش بر آن است تا با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نسخه‌ی مذکور، شرح احوال نویسنده‌ی آن، و نیز به نقل آراء صرفی مؤلف بپردازد.

کلید واژه‌ها: نسخه‌ی خطی، تصحیح، نقد، تعلیقه، تصریف، آیت‌الله مازندرانی.

**Cite this article:** Anareh, Hosein; foadian, Mohammad Hasan. (2023) Correction , criticism and study manuscript of "al-Taliqa al- Sharifa on The Sharh al -Tasrif al-Zanjani " by Ayatollah Mazandaranei. Journal of Codicology and Manuscript Research (JCMR) (In Persian: Pizhūhish/hā-yi nuskhah/shināsī va taṣḥīḥ-i mutūn). vol-3, Issue-2, 178-203. <https://doi.org/10.22034/crtc.2023.169430>

۲- حسین اناره (نویسنده‌ی مسؤول)، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، h1697a@gmail.com

۱- محمدحسن فؤادیان، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، foadian@ut.ac.ir



## ۱- مقدمه

انتقال متون اسلامی، شرح و تصحیح آنها در هیئتی جدید و پیراسته از تحریف و تصرف، به نسل‌های آینده نقش بی‌بدیلی در زنده نگه داشتن فرهنگ و تمدن ایران اسلامی دارد. در دنیای مدرن، هم‌زمان با گسترش و تعدد وسایل ارتباط جمعی و هجوم بی‌وقفه اطلاعات زرد و بی‌پشتوانه، زبان و فرهنگ ملت‌ها در معرض آسیب جدی قرار گرفته، و همین امر ضرورت پرداختن به حفظ آثار کهن هر تمدنی، مخصوصاً تمدن ایرانی - اسلامی را که عنصری هویتی و معنوی است، دوچندان می‌کند.

باتوجه به اهمیت دانش صرف به‌عنوان «أُمُّ الْعُلُومِ وَ النَّحْوُ أَبُوهَا ...» (مراح الأرواح، ۱۴۳۳: ۳) علمای معروف و مشهوری نظیر ابن جنی، ابن عصفور، مازنی، ابن یعیش و عبدالوهاب زنجانی و ... به تألیف در این زمینه پرداختند، و آثارشان به‌عنوان مراجع و منابع این دانش مورد توجه آیندگان قرار گرفت، و علما و ادبای بسیاری نیز بر آنها شرح و حاشیه نگاشتند. از این آثار گران‌مایه می‌توان به «تصریف العزّی» اثر عبدالوهاب زنجانی اشاره کرد.

نسخه‌ی خطی «تعلیقة شریفه علی شرح التصریف الزنجانی» اثر آیت‌الله مازندرانی باقی‌مانده از قرن چهاردهم هجری به دلیل پرداختن به موضوع صرف به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های ادبیات عربی و نیز تبیین و تشریح ابهامات «شرح تصریف العزّی» اثر سعدالدین تفتازانی دارای اهمیت است. با وجود ارزش و اهمیت انکارناپذیر این نسخه از نظر جایگاه ویژه مؤلف و اثر، در شمار کتاب‌هایی است که به آن پرداخته نشده، و همین امر شناسایی این نسخه را در راستای حفظ تمدن غنی ایرانی - اسلامی لازم و ضروری می‌کند.

## ۲-۱- پیشینه و روش پژوهش

با توجه به اهمیت دانش صرف در آموزش زبان عربی از دیرباز در این موضوع دانشمندان نامداری همچون مازنی، زجاج، ابن جنی، ابن عصفور، ابن یعیش، عبدالوهاب زنجانی و ... تألیفات ارزشمندی داشته‌اند، و آثارشان به‌عنوان مراجع و منابع این دانش مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است، و علما و ادبای بسیاری نیز بر آنها شرح و حاشیه نگاشتند. برخی از این آثار گران‌مایه عبارتند از:

-المیدانی، أبو الفضل احمد بن محمد، نزهة الطرف في علم الصّرف، (۱۲۹۸ هـ)، مطبعة الجوائب، الطبعة الأولى، قسطنطنية.



- ابن حاجب، ابو عمرو عثمان بن عمر، الشافية في علمي التصريف و الخط، (١٤٣٥هـ-٢٠١٤م)، دراسة و التحقيق حسن احمد العثمان الشافيجي، الطبعة الثانية، المكتبة المكية.
- الجاربردي، احمد بن حسن، شرح شافية ابن حاجب، (١٤٠٤ق-١٩٨٤م)، بيروت.
- رضي الدين استرآبادي، محمد بن حسن، شرح شافية ابن حاجب (١٤٠٢هـ-١٩٨٢م)، تحقيق محمد نور حسن و... دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان.
- ابن عصفور، علي بن مؤمن بن محمد الحضرمي الاشيلي، الممتع الكبير في التصريف، (١٤٠٧هـ-١٩٨٧م)، تحقيق فخر الدين قباوه، دار المعرفة، بيروت، لبنان.
- ابو عثمان المازني، التصريف بشرح المنصف لأبي الفتح بن الجنبي (١٩٥٤م)، تحقيق إبراهيم مصطفى و عبد الله أمين، الطبعة الأولى، وزارة المعارف.
- ابن جنبي، ابو الفتح عثمان بن جنبي النحوي، المنصف شرح لكتاب التصريف للامام أبي عثمان المازني النحوي البصري (١٣٧٣هـ-١٩٥٤م)، تحقيق إبراهيم مصطفى و عبد الله أمين، الطبعة الاولى، دار إحياء التراث القديم.
- ابن جنبي، التصريف الملوكي (١٤١٩هـ-١٩٩٨م)، الدكتور ديزره سقال، دار الفكر العربي، الطبعة الأولى، بيروت، لبنان.
- ابن يعيش، يعيش بن علي، شرح الملوكي في التصريف، (٢٠٠٥م)، تحقيق فخر الدين قباوه، ط ٣، دار الملتقى، سورية.
- العزّي، عزّ الدين عبد الوهاب بن ابراهيم بن عبد الوهاب الزنجاني المعروف بالعزّي، تصريف العزّي، (١٤٢٨هـ-٢٠٠٨م)، عُني به أنور بن ابي بكر الشخبي الداغستاني، الطبعة الأولى، دار المنهاج.
- الكيلاني، علي بن هشام، شرح تصريف العزّي (١٣٢٩هـ) ط ١، المطبعة الجمالية، مصر.
- الجرجاني، السيد الشريف، شرح السيد الشريف الجرجاني على تصريف العزّي (٢٠١٧م)، مؤلف عادل - عبد المنعم ابو العباس، دار الطلائع للنشر و التوزيع.



- التفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله، شرح تصریف العزّی (۱۴۳۲-۲۰۱۱م)، تحقیق محمدجاسم المحمد، الطبعة الأولى، دارالمنهاج، بیروت، لبنان.

- التنکابنی، محمد بن سلمان، شرح فارسی بر شرح تفتازانی بر تصریف العزّی، (۱۴۵۷۴، ۹۰۰۶۷)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

- المازندرانی، الشیخ مُحَمَّد حَسَن البارفُرُوشِي المازَندَرَانِي البارفُرُوشِي المعروف بالشیخ الكبيرالثاني، «تعليقة شريفة على شرح التصريف الزنجاني»، (۱۳۱۲هـ).

نسخه‌ی خطی «تعليقة شريفة على شرح التصريف الزنجاني» اثر آیت‌الله مازندرانی به دلیل جایگاه علمی نویسنده که از مشایخ روایی شیعه بوده، و نیز چون این اثر شرح مستقلی بر «شرح تصريف العزّی» اثر سعدالدین تفتازانی و تبیین و تشریح ابهامات آن می‌باشد، دارای اهمیت است. بر اساس بررسی‌های به‌عمل‌آمده، پژوهشی که به‌صورت مستقل به موضوع این پژوهش پرداخته باشد، یافت نشد، به همین دلیل شاید بتوان مدعی شد که پژوهش حاضر در نوع خود اولین گام برداشته شده، در این زمینه است. در این تحقیق با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه‌ای و با مبنا قرار دادن متن «تعليقة شريفة على شرح التصريف الزنجاني»، نسخه مذکور از نظر مشخصات ظاهری و محتوایی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است.

### ۳-۱- تصريف العزّی

عبدالوهاب ابراهیم بن عبدالوهاب بن ابی المعالی الخزرجي الزنجاني الشافعي ادیب، عالم صرف و نحو، معانی و بیان، عروض، علوم منقول و معقول قرن هفتم هجری مشهور به «عزّی» دارای تألیفات ارزشمند و گران‌سنگی در این علوم است.

از میان آثار زنجانی تصريف مشهور ایشان به نام " تصريف العزّی " به دلیل این که «... مُخْتَصَرًا يَنْطَوِي عَلَى مَبَاحِثَ شَرِيفَةٍ وَيَحْتَوِي عَلَى قَوَاعِدَ لَطِيفَةٍ» (شرح تصريف العزّی، ۱۴۳۲ هـ ق: ۶۹)، مورد توجه دانشمندان علم صرف قرار گرفت، و بسیاری از شارحان بر آن شروح و تعلیقات فراوانی نگاشتند که دو شرح میر سید شریف جرجانی و سعدالدین تفتازانی مشهورترین شروح تصريف است.

### ۴-۱ - سعدالدین التفتازانی



سعدالدین مسعود ابن عمر بن عبدالله تفتازانی فقیه، ادیب، متکلم و منطق‌دان قرن هشتم هجری که بیشتر تألیفاتش در قالب تحشیه و شرح است، به شرح التصریف عزالدین ابوالفضل زنجانی "تصریف العزّی" پرداخته که طبق گفته خودش اولین تألیف اوست، و آن را در ۱۶ سالگی در شهر فریومد به پایان رسانده «فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَا أَفْرَغْتُهُ فِي قَالِبِ التَّرْتِيبِ وَ التَّصْرِيفِ، مُخْتَصِرًا فِي هَذَا الْمُخْتَصَرِ مَا قَرَأْتَهُ فِي عِلْمِ التَّصْرِيفِ ...» (التفتازانی، ۱۴۳۲ هـ ق: ۱۴).

شرح تصریف العزّی تفتازانی نیز به دلیل جایگاه علمی تفتازانی و اینکه «يُذَلَّلُ مِنَ اللَّفْظِ صِعَابَهُ وَ يَكْشِفُ عَنْ وَجهِ الْمَعْنَى نِقَابَهُ وَ يَسْتَكْشِفُ مَكْنُونَ غَوَامِضِهِ وَ يَسْتَخْرِجُ سِرَّ حُلُوهِ مِنْ حَامِضِهِ، مُضِيفًا إِلَيْهِ فَوَائِدَ شَرِيفَةٍ وَ زَوَائِدَ لَطِيفَةٍ ...» (همان: ۶۹)، مورد توجه دیگر علما و فضلا قرار گرفت، و بر آن شروع و تعلیقاتی نگاشته شد، از جمله این تعلیقات می‌توان به تعلیقه آیت‌الله مازندرانی (شیخ کبیرثانی) اشاره کرد.

#### ۵-۱- شرح حال آیت‌الله مازندرانی

آیت‌الله‌العظمی شیخ محمدحسن بارفروشی مازندرانی مشهور به (شیخ کبیرثانی) فرزند ملا صفرعلی لاهیجی قزوینی در حدود سال ۱۲۴۰ قمری در قزوین چشم به جهان گشود. تحصیل مقدماتی چون ادبیات، منطق و غیره را در حضور اساتید بزرگوار قزوین فراگرفت. آنگاه برای کسب فقه و اصول در محضر فقه‌های عالی‌قدر شیخ محمد صالح برغانی حائری و برادرش شهید برغانی حاضر شد، و سطوح عالی فقه و حقوق را فراگرفت، و همچنین فلسفه و عرفان الهی را در محضر پدر و الامامش آموخت. پس از استفاده از محضر بزرگان قزوین، جهت نیل به مقامات عالی علمی راهی عتبات عالیات و وارد شهر مقدس کربلا شد. ایشان در مدت اقامت در عراق در حوزه‌های علمیه کربلا و نجف اشرف در محفل علمی شخصیت‌های ارزشمند و بزرگ شیعه آیات عظام مولی محمد تفتی هروی اصفهانی (متوفی ۱۲۹۹ق)، شیخ محمدحسن صاحب جواهر، فاضل اردکانی، سید محمدباقر شفتی، شیخ حسن برغانی حائری و علمای دیگر شرکت جست، و در رشته‌های مختلف علوم اسلامی چون فقه، اصول، رجال، کلام و تفسیر بهره‌های مختلف برد، و به مقام رفیع اجتهاد دست‌یافت، و از اساتید، علما و فقه‌های صاحب‌نام به اخذ اجازه اجتهاد و روایت مفتخر گردید، و در ردیف مجتهدین محقق و علمای کامل قرار گرفت. ایشان به دلیل برخورداری از زهد و تقوا، نبوغ و استعداد سرشار علمی به‌زودی مورد توجه فرزندان و بزرگان علمی عراق قرار گرفت، و خود از مشایخ روایی شیعه گشت، و بزرگانی چون آیت‌الله مرعشی نجفی با دریافت اجازه از ایشان مفتخر گردید. وی از مفاخر عالم اسلام است، و همواره مورد تجلیل بزرگان و تراجم نگاران قرار گرفته، و از وی به بزرگی یاد شده است.



علامه سید محسن امین در "أعیان الشیعه" در توصیفش می‌فرماید:

«شیخ محمدحسن بارفروشی معروف به شیخ کبیر... از سالخوردگان علمای معاصر و از شاگردان صاحب جواهر و دارای اجازه از ایشان است، عالمی فاضل، فقیه‌ی اصولی، محدثی رجالی و ادیب است» (بی‌تا، ج ۹: ۱۷۱). حاج شیخ عباس قمی نیز در "فوائد الرضویة" (۱۳۸۵، ج ۲: ۷۲۵) عیناً با عبارت فوق از وی تجلیل می‌کند. علامه بزرگ شیخ آقابزرگ تهرانی نیز از وی تجلیل کرده، می‌فرماید: «شیخ محمدحسن بارفروشی فرزند مولی صفرعلی معروف به شیخ کبیر عالمی جلیل‌القدر، مجتهدی فاضل و فقیه‌ی بزرگ است» (نقباء البشر، ۱۳۷۳، ج ۱: ۴۰۷). همچنین دکتر حسن امین درباره‌اش می‌گوید: «از اکابر علما و مراجع تقلید در زمان خودش بود، مؤلفی محقق و از علمای مشهور دین است» (اعیان الشیعة، بی‌تا، ج ۹: ۱۷۱). در کتاب "ریحانة الأدب" نیز از مقامش این گونه تجلیل شده است که:

«شیخ محمدحسن بن صفرعلی بارفروشی مازندرانی معروف به شیخ کبیر از اکابر علمای امامیه عصر ما عالم عامل، فاضل کامل، متبحر محقق و مدقق، جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول در فقه، اصول، کلام، رجال، اخلاق و غیر آنها، تألیفات سودمند بسیاری دارد که محل استفاده افاضل می‌باشند» (مدرس خیابانی، ۱۳۷۴، ج ۳ و ۴: ۳۳۱).

آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی نیز ضمن معرفی ایشان به‌عنوان یکی از مشایخ روایتی خود، می‌فرماید: «علامه فقیه، متکلم حکیم، پیرمرد سالخورده و پر میمنت و مبارک، آیت‌الله شیخ محمدحسن مشهور به شیخ کبیر مازندرانی فرزند مولی صفرعلی بارفروشی (بابلی) از علمای امامیه و از سالخوردگان بوده است» (الإجازات الکبیرة، ۱۳۷۴ش: ۱۶۶ و ۱۶۷). به‌رحال آن عالم جلیل‌القدر که مقام و منزلت وی این چنین مورد ستایش و تجلیل علمای بزرگ قرار گرفت، پس از رسیدن به مقام رفیع اجتهاد، جهت اقامه وظایف دینی و خدمت به مؤمنین راهی قزوین شد، و پس از مدت کوتاهی دست به هجرتی دیگر زده، و عازم شهر بابل گردید، و پس از ورود به بابل از سوی مردم شریف آن سامان مورد استقبال شایانی قرار گرفت. او که از أعظم فقها و اکابر مجتهدین و عالمی کامل و آیتی از زهد، تواضع و تقوا بود، در اکثر محافل علمی ایران و نجف اشرف آوازه‌اش پیچیده بود، پس از فوت شیخ صفرعلی بارفروشی معروف به "شیخ کبیر" در سال ۱۲۹۲ ق به "شیخ کبیر دوم" معروف گشته، و شهرت فوق‌العاده یافت، و از مراجع تقلید شد، و عده‌ی زیادی از مؤمنان مقلد ایشان گردیدند، و به دنبال آن رساله عملیه ایشان تحت عنوان "صراط النجاة" به زیور طبع آراسته گردید. آن فقیه فرزانه در اواخر عمر مبارکش بینایی خود را ازدست‌داده



بود. یکی از علما نقل می‌کند، شیخ کبیر زمانی که بینایی خود را از دست داد، مجلسی بزرگ تشکیل داده، و همه علمای شهر را به‌صرف ناهار دعوت کرد، پس از صرف ناهار خطاب به علما فرمود:

«حال مدتی است که بینایی خود را ازدست‌داده‌ام، از همه حضار و علمای محترم می‌خواهم مهر من را که به حضورتان تقدیم می‌کنم فی‌المجلس آن را بشکنید تا پس از من با آن سوءاستفاده نشود، برحسب تقاضا و فرموده ایشان، یکی از علمای حاضر مهر معظم له را در حضور سایرین شکستند» (باقرزاده، ۱۳۷۷: ۱۴۱). از امتیازات علامه شیخ کبیر مازندرانی تبحر و تسلط بر رشته‌های مختلف علمی بود، و با بهره‌برداری از همین مهارت‌ها بود که آثار و تألیفات گران‌قدری از خود به یادگار نهاد که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- نَتِیجَةُ الْمَقَالِ فِي عِلْمِ الدَّرَايَةِ وَ الرَّجَالِ: در موضوع علم رجال و تلخیص کتاب رجال استاد فرزانه‌اش شیخ محمدتقی هروی اصفهانی است، در تاریخ ۲۲ شوال ۱۲۸۴ ق به پایان رسانید، و در همان سال در تهران در ۲۸۴ صفحه وزیری به چاپ رسید.

۲- حواشی بر "فَرَايِدُ الْأُصُولِ" رسائل شیخ مرتضی در دو جلد که در سال ۱۳۳۲ ق، در تهران به چاپ رسید.

۳- سراج الأمة: شرحی مفصل بر "لمعه" شهید اول در چند جلد است.

۴- "حَدِيقَةُ الْعَارِفِينَ" در مناقب و اخلاق، به زبان فارسی در سال ۱۳۳۳ ق و در ۵۳۵ صفحه وزیری به چاپ رسید.

۵- "حَدِيقَةُ الشَّيْعَةِ فِي الْأَخْلَاقِ" در مواعظ و اخلاق به زبان فارسی.

۶- "تَتْمِيمُ الدَّرَةِ فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ"، کتابی منظوم که شیخ عباس قمی در فوائد الرضویة آن را ستوده (۱۳۸۵ ش، ج ۲: ۷۲۵).

۷- حاشیه بر شرح تصریف ملا سعدالدین تفتازانی که در سال ۱۳۱۳ ق، به چاپ رسید.

۸- شرحی بر «شرح تصریف ملا سعدالدین تفتازانی».

۹- "صراط النجاة" در مسائل و احکام که رساله عملیه‌ی ایشان است.

سرانجام آن فقیه عالی‌قدر و مجتهد فرهیخته در ماه شوال سال ۱۳۴۵ ق دار فانی را وداع گفت، و به دیدار معبود شتافت، و در مسجد محدثین بابل در کنار مقبره عالم برجسته مولی محمد نصیر معروف به ملا نصیر مدفون گردید.

۲- معرفی نسخه‌ی خطی



## ۱-۲- مشخصات ظاهری «تَعْلِيقَةُ شَرِيفَةَ عَلَى شرح التَّصْرِيفِ الزَّنْجَانِيِّ»

نسخه‌های "تعلیقۀ شریفۀ علی شرح التصریف زنجانی" نسخی هستند در چاپ‌سنگی در ۲۵۹ صفحه و ابعاد ۲۰ سانتی‌متر، هر صفحه دارای ۱۲ سطر که با خط نسخ بر روی کاغذهایی بی خط نوشته شده است. ارتباط صفحات علاوه بر شماره‌گذاری با عدد در بالای صفحات، نیز با "رکابه" که «آخرین کلمه‌ی صفحه قبل را در بالای صفحه بعد می‌نویسند و در نسخه‌های خطی نقش صفحه شمار دارد» (مایل هروی، ۱۳۶۹: ۱۳۱)، مشخص شده با این تفاوت که در نسخه مذکور رکابه در پایین صفحات ذکر شده است. جلد این نسخه از نوع جلد‌های مقوایی است که «معمولاً جلدسازان از روکش‌های مختلف مانند چرم، پارچه، رنگ‌وروغن جهت استقامت جلد بر روی آن قرار می‌دادند و اصطلاحاً به جلد مغزی معروف بود» (وفادار مرادی، ۱۳۷۹: ۱۱۰).

دارابودن ضائم: در پایان این کتاب ۳ صفحه به‌عنوان ضمیمه شامل قصیده‌ای از سید مرتضی در مدح حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) آمده است.

باتوجه به تحقیقات و جستجو در فهرست‌های نسخ خطی و کتابخانه‌ها، نسخه‌های زیر یافت شد:

- ۱- نسخه شماره‌ی ت ۴۹۲/۷۵/۵۷، کتابخانه آستان قدس رضوی، اهدایی از طرف کتابخانه شخصی محمدصالح علامه حائری مازندرانی تیرماه ۱۳۵۱ ه. ش.
- ۲- نسخه کتابخانه دانشگاه تهران با شماره شناسایی: ۱۲۱۸۳۵۸، شماره راهنما: C/ ۱۳۰۴، اهدائی کمالیان به کتابخانه دانشکده حقوق ۱۳۱۷ ش.
- ۳- نسخه شخصی استاد.

## ۲-۲- مشخصات محتوایی نسخه خطی «تَعْلِيقَةُ شَرِيفَةَ عَلَى شرح التَّصْرِيفِ الزَّنْجَانِيِّ»

## ۱-۲-۲- نام کتاب، شارح و تاریخ‌نگارش آن

مهم‌ترین معیار در کتاب‌شناسی یک نسخه عنوان و نام کتاب است. خوانندگان برای مراجعه به یک نسخه‌ی خطی و مطالعه آن به‌عنوان و نام اثر مراجعه و توجه می‌کنند که کاتب نام کتاب را در صفحه آغازین کتاب معین می‌کند. در اثر موردنظر نیز این قاعده رعایت شده، بدین شکل که کاتب در صفحه آغازین و نیز انجام نسخه به نام



شرح و موضوع آن با عبارات ذیل اشاره کرده است:

«هذه تعلیقة شریفة علی التصریف للعالم الرّبانی و الفاضل الصّمَدانی و الحبر المَعتمد و اللیب السّند، الشّیخ مُحَمَّد حَسَن المازندرانی، دام ظلّه علی الأعلی و الأدانی» (مازندرانی، ۱۳۱۲ ه: ۱).

«و بعد، فهذه نبذة من الحقائق الأدبیة و جملة من الدقائق العربیة، مُعلّقة علی شرح التصریف، مُبعد عن الرّدّ و التّنزیف، مُستغنیة عن التّعریف و التّوصیف، علّقها رأس الأفاضل، العلامّة کامل زین المُحقّقین، و فخر المُدقّقین، صفوّة الفُضلاء المُتبحّرين، كهف الفُقهاء و المُجتهدین، عوثة الإسلام و غیاث المُسلمین، ذوالفضل الشّامخ الجلیّ، الشّیخ مُحَمَّد حَسَن البارفُروشی الطّبرستانی دام الله بقاءه و من كلّ علّة و سوء و قاه» (همان: ص ۲۵۶).

و نیز در انجام کتاب به متصدی کتاب، کاتب آن و تاریخ کتابت این نسخه اشاره شده است: «... فإنّها مطبوعة علی الصّحیح، مزبورٌ علی التّنیح، و قد تصدّى لِذَلیک المؤمن الرّبانی عمدة الأعیان مُحَمَّد هاشم الطّهرانی، و تمّ هذا التّسوید بِیدِ أقلّ أبناء العلماء علی أكبر الطالقانی فی شهر جمادی الأولى سنة ۱۳۱۲ هـ» (همان: ۲۵۶).

۲-۲-۲- بیان دلیل نگارش کتاب

بر اساس متن اصلی کتاب «و لَمّا كان شرح التّفازانی لِتصریف الرّنجانی من المُختصرات لِما أجمَله، و من المُشكلات لِما أغفله، ففد طرَحَ فیهِ أنظارُ الأذکیاء باستِخراجِ مطالبِهِ و تحقیقِ مَقاصِدِهِ، و التّمسّنی بِعُصّ الأجباء أن أُعلّقَ عَلَیهِ حَواشٍ تُکونُ من بَینِ ما کتَبُوا عَلَیهِ کالإنسانِ مِنَ العینِ، و العینِ مِنَ الإنسانِ، مَعَ أَنّی کُنْتُ قَصیرَ الباعِ وَ قاصرِ الدّراعِ، وَ لیسَ من شَأنی القیامُ فی هَذَا الأمرِ الصّعبِ المَنالِ؛ لِأَنَّ مِثْلَی کَ " من ركب القصب في مضمار الرّکبان، و قد کَرّزوا الإلتِماسَ بِحیثُ صیرُونی ملجأً علی الإقدام، فعَلی طَبِقِ ما قالوا: ألقِ دلوکَ بَینَ الدّلاءِ، شرَعْتُ فی التّعلیقِ مَعَ عِلْمی بِأنّ " من صَنَفَ فَقَدِ اسْتَهْدَفَ، وَ الصّمتُ أَحسَنُ من عیِّ المنطِقِ وَ فِداِمَ عَلی فِداِمِهِ» (مازندرانی، ۱۳۱۲ ه: ۲).



می‌توان دریافت که دلیل اصلی تحریر نسخه انگیزه آموزشی و علمی ذکرشده، بدین شرح که:

الف\_ اجمال و ایشکال موجود در شرح تفتازانی بر تصریف زنجانی و غفلت وی از آنها.

ب\_ اصرار و خواهش برخی از دوستان ایشان مبنی بر نوشتن شرحی بر آن به گونه‌ای که این احساس در وی ایجاد می‌شود که وی تنها پناهگاه و برآورنده نیاز آنهاست، پس طبق گفته: "أَلْقَى دَلُوكَ فِي الدَّلَاءِ"، و باتوجه به مطالعه کتب افاضل متقدم و متأخر شروع به شرح و تعلیق می‌کند.

ج\_ ایجاد انگیزه و نیز مشوق درونی (به تبع موارد فوق الذکر) مبنی بر حدیث شریف پیامبر اکرم (ص): «لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ وَ انْظُرْ إِلَى مَا قَالِ».

۴-۲-۲- ساختار و چارچوب نسخه

بررسی دقیق نسخه، نشان می‌دهد که نسخه شامل پنج بخش اصلی است که هر یک به چندین باب و هر باب به چندین فصل تقسیم شده. ترکیب و ترتیب نسخه چنین است:

صفحه آغازین شامل: نام کتاب و نویسنده‌ی آن.

خطبه‌ی کتاب

مقدمه: شامل نام نویسنده، دلیل نگارش و شیوه‌ی آن، معناشناسی واژه‌های حمد، لفظ جلاله الله از نظر اشتقاق و تعریف و نیز واژه‌ی نعمه و ...

متن اصلی کتاب شامل ابواب: عِلْمُ التَّصْرِيفِ وَ وَاضِعُهُ، تقسیم الفعل إلى الثلاثي وَ الرَّبَاعِي، الفعل الثلاثي المَزِيدُ فيه وَ أَبَوَاهُ، الفعل المَبْنِيّ لِلْفَاعِلِ وَ الفعل المَبْنِيّ لِلْمَفْعُولِ، تقسیم الفعل إلى الماضي وَ المضارع وَ المستقبل وَ المضاعف وَ المعتل وَ المهموز.

صفحه انجام شامل: نام شارح نسخه، متصدی، کاتب و تاریخ کتابت آن است.

۲-۵-۲ - ارزش و اهمیت کتاب

این اثر از جنبه‌های زیر دارای ارزش و اهمیت است:



۱- پرداختن به یکی از شاخه‌های مهم دانش زبان عربی یعنی صرف که همه به آن سخت نیازمند هستند؛ همان‌طور که ابوالفتح عثمان ابن جنی در مقدمه شرح خود "المنصف" بر کتاب "التصريف" ابوعثمان المازنی می‌گوید: «و هذا القبيل من العلم أعني التصريف، يحتاج إليه جميع أهل العربية أتم حاجة و بهم إليه أشد فاقة؛ لأنه ميزان العربية، و به تعرف أصول كلام العرب من الزوائد الداخلة عليها و لا يوصل إلى معرفة الإشتقاق إلا به و قد يؤخذ جزء من اللغة كبير بالقياس و لا يوصل إلى ذلك إلا من طريق التصريف و ذلك نحو قولهم: إن المضارع من فعل لا يجيء إلا على يفعل بالضم...» (ابن جنی، ۱۳۷۳ هـ، ج ۱: ۲)

۲- این اثر پس از تصحیح می‌تواند از نظر آموزشی در رشته زبان عربی و رشته‌های حوزه علوم قرآنی مورد استفاده قرار گیرد.

۳- با تصحیح این نسخه‌ی خطی ضمن احیای این اثر و ارائه یک نسخه درست، می‌توان آن را به‌عنوان یکی از آثار حوزه علم صرف عربی که به تبیین و تشریح برخی مفاهیم علم صرف پرداخته، به جامعه ادبیات عربی بشناسانیم؛ زیرا که «من ألفت كتاباً أو شعراً إنما يعرض عقله على الناس، فإن أصاب فقد استهدف وإن أخطأ فقد استقدف» (مازندرانی، ۱۳۱۲: ۳).

۴- بیان جنبه ادبی شارح که تحت‌الشعاع فقه و اجتهاد ایشان قرار گرفته، و مغفول مانده است.

#### ۶-۲-۲- از نظر سبک‌شناسی و ادبی

سبک نگارش شارح غیر مزجی است، بدین صورت که ابتدا جملاتی از متن اصلی کتاب شرح التصريف را با عبارت " و قوله ... " ذکر می‌کند، سپس به استناد آیات قرآن کریم، احادیث، اشعار، لغت و گفتار علمای علم صرف و مراجع و منابع معتبری مانند تفاسیر الکشاف و مجمع البیان و ... و فرهنگ لغات: لسان العرب، القاموس و الصحاح و ... کتب امثال و حکم مانند: مَجْمَعُ الْأَمْثَالِ مِيدَانِي و دواوین شاعران جاهلی و صدر اسلام مانند نابغه، أعشى، خنساء و ... به شرح آن می‌پردازد. آیت‌الله مازندرانی در شرح خود ضمن رعایت جانب امانت به هنگام نقل قول به منبع و مرجع اشاره می‌کند. ایشان در شرح خود فقط به نقل قول و ذکر آرای علمای دانش صرف بسنده نکرده است، بلکه در برخی موارد با توجه به مطالعات قبلی «في كُتُبِ أَفْضَلِ الْمُتَقَدِّمِينَ، وَ رَأَيْتُ فِي زُبُرِ أَمْثَلِ الْمُتَأَخِّرِينَ...» (مازندرانی، ۱۳۱۲ ش: ۳) در این زمینه و نیز استنباط خود «بعض ما سنح لي بفكري الفاتر و نظري القاصر» (همان: ۳)، پس از بیان عبارت شرح تصريف زنجانی با عبارت «قوله» با عبارت «أقول...» به نقد،



تحلیل و بیان افکار و دیدگاه‌های خود پرداخته و نیز در برخی موارد به جنبه‌های ادبی، لغوی و نیز آیات قرآن در شرح خود توجه کرده است، مثلاً در شرح «قوله: إِنَّ أَرْوَى زَهْرٍ تَخْرُجُ فِي رِيَاضِ الْكَلَامِ مِنَ الْأَكْمَامِ» (همان: ۴) به صورت ذیل به شرح آن پرداخته است که:

أَقُولُ: أَرْوَى؛ أَفْعَلُ التَّفْضِيلِ مِنْ رَوَيْتَ بِالْمَاءِ بِالْكَسْرِ، وَ هُوَ ضِدُّ الْعَطَشِ، وَ قَدْ قِيلَ: إِنَّ إِرْتَوَيْتَ وَ تَرَوَيْتَ بِمَعْنَى وَاحِدٍ، وَ زَهْرٌ يَفْتَحُ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي، جَمْعُ زَهْرٍ يَفْتَحُ الْأَوَّلِ وَ سُكُونِ الثَّانِي عَلَى غَيْرِ الْقِيَاسِ؛ لِأَنَّ جَمْعَ فَعَلٍ يَفْتَحُ الْأَوَّلِ وَ سُكُونِ الثَّانِي أَفْعُلٌ فِي الْقِلَّةِ وَ فُعُولٌ فِي الْكَثْرَةِ، كَمَا فِي فَلَسٍ عَلَى أَفْلَسٍ وَ فُلُوسٍ فِيهِمَا. زَهْرُ النَّبَاتِ: نَوْرُهَا، الْوَاحِدَةُ زَهْرَةٌ مِثْلُ تَمْرٍ وَ تَمْرَةٍ. وَ قَدْ قِيلَ: إِنَّهُ يَفْتَحُ الْهَاءَ أَيْضًا، وَ قَدْ اسْتَعْمَلَ فِي الزَّيْنَةِ، كَمَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ﴾ طه: ۱۳۱

أي: زَيْنَتُهَا وَ بَهَجَتُهَا، وَ فِي الْبَيَاضِ أَيْضًا، كَمَا يُقَالُ: زَهَرَ الرَّجُلُ؛ إِذَا إِبْيَضَ وَجْهُهُ، وَ الْمُرَادُ هُنَا هُوَ الْأَوَّلُ بِمَعْنَى الْمَقَامِ. وَ الرِّيَاضُ جَمْعُ الرِّوَضَةِ عَلَى الْقِيَاسِ كَالْقِصَاعِ فِي جَمْعِ الْقِصَعَةِ مَفْتُوحِ الْفَاءِ وَ سَاكِنِ الْعَيْنِ، وَ أَصْلُهُ الرِّوَاضُ قُلِبَتْ الْوَاوُ يَاءً لِكَسْرَةِ مَا قَبْلَهَا. وَ الرِّوَضَةُ مَكَانٌ يَبْتُتُ فِيهِ الْبَقْلُ وَ الْعُشْبُ. وَ الْأَكْمَامُ جَمْعُ كِمٍّ بِالْكَسْرِ، وَ هُوَ غِلَافُ التَّمْرِ وَ الْحَبِّ قَبْلَ أَنْ يَظْهَرَ، كَمَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ﴾ الرحمن ۱۱.

۷-۲-۲- از نظر زبانی

باتوجه به اینکه انگیزه شارح علمی و آموزشی بوده، ایشان برای فهم بهتر مطالب و تشریح حقائق دانش صرف عربی زبان و اسلوب علمی که وضوح، عدم غموض و ابهام، عبارات سهل و آسان، به دور بودن از خیال شعری و نیز کاربرد منطق و استدلال از ویژگی‌های آن است، را برگزیده، همان گونه که در متن نسخه به آن اشاره شده است: «وَ بَعْدُ، فَهَذِهِ نَبْدَةٌ مِنَ الْحَقَائِقِ الْأَدَبِيَّةِ وَ جُمْلَةٌ مِنَ الدَّقَائِقِ الْعَرَبِيَّةِ، مُعَلَّقَةٌ عَلَى شَرْحِ التَّصْرِيفِ، مُبَعَّدَةٌ عَنِ الرَّدِّ وَ التَّنْزِيهِ، مُسْتَعِينَةٌ عَنِ التَّعْرِيفِ وَ التَّوْصِيْفِ...» (مازندرانی، ۱۳۱۲ ش: ۲۵۶).

۳- مزایا و محاسن نسخه‌ی خطی «تعلیق شریفه علی شرح التصريف الزنجاني»

۱-۳- براءت استهلال:

کاربرد کلمه تصريف در ابتدای کتاب که دال بر تحوّل است، و نیز اشاره به علم صرف دارد.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَرَّفْنَا مِنَ الْعَدَمِ إِلَى الْوُجُودِ...»



۲-۳ - اسلوب ادبی مسجع در خطبه‌ی نسخه «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَرَّفَنَا مِنَ الْعَدَمِ إِلَى الْوُجُودِ، وَالَّذِي بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَالْجُودُ، وَالَّذِي كَانَ مِنْ فَيْضِهِ وَرَشْحِهِ الْوُجُودُ، بَلْ لَيْسَ غَيْرُهُ عَلَى الْحَقِيقَةِ بِمَوْجُودٍ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَبِهِ الْإِهْتِدَاءُ حَقِيقٌ، وَنُورًا بِهِ الْإِقْتِدَاءُ يَلِيقُ، وَسُلْطَانًا بِهِ تَحْفَظُ النُّفُوسَ وَهُوَ عَلَيْهِمْ شَفِيقٌ، وَشَمْسًا بِهَا يُكْشَفُ الدُّجَى وَبِهَا الْبَاطِلُ مَحْجِقٌ».

۳-۳ - کاربرد بجای امثال و حکم همان‌گونه که کاربرد امثال و حکم مشخص شده در متن بالا مؤید این نکته است، و نیز در موارد ذیل («وَ اِكْتَفَيْنَا فِي بَيَانِ هَذَا، الْقَدَرَ مِنَ الْفَرْقِ؛ لِأَنَّ مَا لَا يَدْرِكُ كُلَّهُ لَا يُتْرَكُ كُلُّهُ...» صص ۱۶-۲۳۵).

۳-۴ - اهتمام به لغت و معنی آن (معناشناسی) با استناد به لغت‌نامه‌های معتبر و معروف مانند الصحاح، القاموس

و العین ...

۵-۳ - اشاره به مطالعات قبلی در این زمینه و نیز استنباط خود در شرح: «فَرَقَمْتُ عَلَى الْكِتَابِ مَا قَرَأْتُ فِي كُتُبِ أَفْضَلِ الْمُتَقَدِّمِينَ، وَرَأَيْتُ فِي زُبُرِ أَمْثَلِ الْمُتَأَخِّرِينَ وَبَعْضِ مَا سَنَحَ لِي بِفِكْرِي الْفَاتِرِ وَنَظْرِي الْقَاصِرِ».

۶-۳ - آشنایی به قرائات قرآن، تفسیر، حدیث و شعر عربی و کاربرد آنها:

آیه‌ی شریفه‌ی سوره حمد ﴿إِهْدِنَا صِرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ﴾ که به قرائت‌ی به روایت از امیرالمؤمنین علی \_ علیه السلام \_ اشاره دارد. (الطبرسی، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۷۲: ۱)

وَأَمَّا الْحَدِيثُ: «مَنْ فَضَلَ بَيْنِي وَبَيْنَ آلِي بَعَلَى لَقَدْ جَفَانِي»، فَمَصْنُوعٌ مُسْتَحَدَّثٌ مِنَ الْمُخَالِفِينَ؛ لِأَنَّ هَذَا غَيْرُ مَذْكُورٍ فِي أَخْبَارِنَا، بَلْ خِلَافُهُ مَشْهُورٌ وَفِي خُطْبِ الْأَيْمَةِ (ع) مَسْطُورٌ، وَالتَّأْوِيلُ عَلَى فَرْضِ الثُّبُوتِ فِي الْكُتُبِ مَذْكُورٌ. (مازندرانی، ۱۳۱۲ ش: ۳۳)

۷-۳ - اقتباسات فراوان و بجا از آیات، روایات، امثال و حکم و اشعار: «الْمَرْجُو مِمَّنْ عَثَرَ عَلَى عَثْرَةٍ، أَنْ يَدْرَأَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ... صص ۴-۲۵۵»، اقتباس از آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَ يَدْرَأُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾ قصص ۵۴، رعد ۲۲.

۸-۳ - شناخت ویژگی‌های اعتقادی و شخصیتی شارح از متن کتاب مانند حُبِّ اهل بیت -علیهم السلام-: «وَ بَعْدُ، فَيَقُولُ الْفَقِيرُ الْحَقِيرُ إِلَى اللَّهِ الْغَنِيِّ، الرَّاجِي لِلإِحْسَانِ الْمُعْنِي، لِكُونِهِ غَرِيقًا فِي بَحْرِ الْعِصْيَانِ، الْمُشْرِفُ بِالِانْتِسَابِ إِلَى أَوْلِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بِالتَّسْمِيَةِ الَّتِي صَارَتْ سَبَبًا لِافْتِخَارِي مِنْ بَيْنِ الإِخْوَانِ وَرَجَائِي لِلشَّفَاعَةِ وَ الْغُفْرَانِ، مُحَمَّدَ حَسَنِ ابْنِ صَفَرِ عَلِيِّ الْمَازَنْدَرَانِيِّ الْبَارْفُرُوشِيِّ - غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِوَالِدَيْهِ وَ أَحْسَنَ إِلَيْهِمَا وَ إِلَيْهِ...».



و نیز تواضع: « وَ التَّمَسَّنِي بَعْضُ الْأَحْبَاءِ أَنْ أُعَلِّقَ عَلَيْهِ حَوَاشٍ ... مَعَ أَنِّي كُنْتُ قَصِيرَ الْبَاعِ وَ قَاصِرَ الدَّرَاعِ، وَ لَيْسَ مِنْ شَأْنِي الْقِيَامُ فِي هَذَا الْأَمْرِ الصَّعْبِ الْمَنَالِ؛ لِأَنَّ مِثْلِي كَ "مَنْ رَكِبَ الْقَصَبَ فِي مِضْمَارِ الرُّكْبَانِ ...».

۳-۹ - تمییز متن اصلی از شرح با قرینه‌ی لفظی " وَ قَوْلُهُ "؛ بدین صورت که ایشان در ابتدا عبارتی از کتاب را با قرینه‌ی « وَ قَوْلُهُ ...» آورده، سپس به شرح آن پرداخته است.

۳-۱۰ - تمییز آیات، احادیث، امثال و حکم و اشعار با کمک قرائن لفظی و معنوی:

در مورد آیات قرینه‌ها عبارتند از « وَ قَوْلُهُ تَعَالَى ...»، « قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ...»، « وَ فِي التَّنْزِيلِ ...»، در مورد احادیث نیز قرائن عبارتند از « قَالَ حَبِيبُ ذِي الْجَلَالِ ...»، در مورد امثال و حکم در برخی موارد قرینه لفظی با حرف «ك...» و گاهی قرینه‌ی معنوی « وَ التَّمَسَّنِي بَعْضُ الْأَحْبَاءِ أَنْ أُعَلِّقَ عَلَيْهِ حَوَاشٍ ... مَعَ أَنِّي كُنْتُ قَصِيرَ الْبَاعِ وَ قَاصِرَ الدَّرَاعِ، وَ لَيْسَ مِنْ شَأْنِي الْقِيَامُ فِي هَذَا الْأَمْرِ الصَّعْبِ الْمَنَالِ؛ لِأَنَّ مِثْلِي كَ "مَنْ رَكِبَ الْقَصَبَ فِي مِضْمَارِ الرُّكْبَانِ ...» در مورد اشعار نیز قرائن لفظی عبارت‌اند از: « وَ مِنْهُ قَوْلُ الشَّاعِرِ ...»، « قَالَ الرَّاجِزُ ...» و « وَ مِنْهُ قَوْلُ الْأَعْشَى ...».

۳-۱۱ - منابع معتبر و مهم مانند قرآن، متون تفسیری و حدیثی نظیر:

الف- قرآن کریم

ب- متون تفسیری: مجمع البیان و الکشاف.

ج- کتب حدیث: عُيُونُ الْأَخْبَارِ وَ مَعَانِي الْأَخْبَارِ، النِّهَايَةُ فِي غَرِيبِ الْحَدِيثِ وَ الْأَثَرِ ابْنِ أَثِيرٍ.

د- لغت‌نامه‌های: الصَّحَاخُ الْمُسَمَّى «تاج اللغة و صحاح العربية»، لإسماعیل بن حماد الجوهري (ت ۵۳۹۳)، القاموس المحيط مجدالدین محمد بن یعقوب الفيروز آبادی، المعجم فی اللغة، المصباح المُنیر.

ذ- کتب صرفی: الشافیة و شروح آن نظیر شرح الرضی لشافیة ابن حاجب، المِراح فی الصَّرف، أَلْفِیهِ ابْنِ مَالِكِ، المفصل و شروح آن، شرح الدمامینی بر مغنی اللیب اثر محمد ابن ابی بکر الدمامینی.

ر- کتب متفرقه مانند:

شرح مقامات الحریری لابی العباس احمد بن عبدالمؤمن القیسی الشریشی.

عَوَالِي اللَّئَالِي الْعَزِيزِيَّةِ، ابن أبي جهور، محمد بن علی بن ابراهیم الإحسائي.

المغرب فی ترتیب المعرب، لأبي الفتح ناصرالدین المطرزي.

النِّهَايَةُ فِي غَرِيبِ الْحَدِيثِ وَ الْأَثَرِ، للإمام مجد الدین ابی السعادات المبارک بن محمد الجزری ابن الاثیر (۵۴۴-



- ۱۲-۳- حُسن مطلع و حُسن ختام با کاربرد کلمات صَرَّفَ، مُصَرَّفٌ و مُبَدَّل ... که به تصریف اشاره دارند.
- ۱۳-۳- علائم اختصاری: الظ (ص ۸۲- الظن)، المص (ص ۸۲- المصنف)، الش (ص ۸۵- الشارح)، تس - یتس و التس (اشاره به تسلسل)، یق، أن یق (یقال)، ح یا فح (حینئذ یا حاصله).
- ۱۴-۳- بیان پایان برخی نقل قول‌ها با عبارت «...انتهی کلام...».
- ۱۵-۳- کاربرد اصطلاحات منطق و فلسفه در شرح خود مانند: القضية، کبری، صغری، جنس، جوهر و قازین...
- ۱۶-۳- کاربرد شواهد شعری متنوع منتسب به شاعران ادوار مختلف زبان عربی:
- الف- شاعران جاهلی: امروالقیس، زهیر و أعشى .
- ب- شاعران مخضرم: لبید
- ت- متقدم (اسلامیون): جریر
- ث- مولدون (محدثون): ابن رومی ...
- ۱۷-۳- استناد به اقوال و آراء صاحب نظران دانش صرف و نحو عربی نظیر:
- الف- بصریون: مبرد، أخفش، أصمعی ...
- ب- کوفیون: کسائی .
- علمای بغداد: زجاج و... و بزرگانی نظیر شلوبین، ابن مالک، زمخشری و ...
- ۱۸-۳- باتوجه به اینکه روش شارح در شرح مزجی است، در ابتدا عبارتی از کتاب را با قرینه‌ی «و قَوْلُهُ...» آورده، سپس به شرح آن پرداخته است. «قَوْلُهُ: وَ دَلِيلُ الْإِلْحَاقِ إِتْحَادُ الْمَصْدَرَيْنِ؛ أَي: شَرَطُ الْإِلْحَاقِ مُوَافَقَةَ مَصْدَرِ الْمُلْحَقِ لِمَصْدَرٍ يُلْحَقُ بِهِ، وَ قَدْ قَالُوا: شَمَلٌ، شَمَلَةٌ، وَ هَرَوْلَةٌ، وَ جَوْرَبَةٌ، وَ جَلَبَبَةٌ، كَمَا قَالُوا دَحْرَجَةٌ.»

## ۴- معایب

- معایب این نسخه را که می‌توان متوجه کاتب نسخه دانست، عبارتند از:
- ۱-۴- اغلاط املایی؛ مانند: «الهنیئ السائق الَّذِي لاينفد... ص ۲۷، که شکل صحیح آن به قرینه‌ی الهنیئ، السائغ می‌باشد»، «سَوَّقُ کلامه... ص ۱۳ که شک صحیح آن صَوغ کلامه است».



۲-۴- اغلاط صرفی و نحوی: «... وَ بِمَوَدَّتِهِمْ يُعْرِفُ الصَّحَّةَ وَ الْإِعْتِدَالَ ص ۲ که شکل صحیح آن مؤنث تُعْرِفُ است»، «... لِأَنَّ شَرْطَ التَّقْيِ السَّاكِنِينَ... ص ۲۱۴، شکل نوشتاری صحیح مصدرِ التَّقَاءِ است»، «هذان غیر مشهوران... ص ۱۵۰، غَیْرُ از اسم‌های دائم‌الإضافة و مضافِ إلیه مشهورین»، «... لَمْ يُسَمَّی فَاعِلُهُ... ص ۱۶۳ که عینا در ص ۱۶۴ به شکل صحیح نوشته شده است، لَمْ يُسَمَّ فاعله»، «زوائد... ص ۱۱۹، حروفِ عَلَّه ی واو و یاء بعد از الف زائد در اسم‌هایی مانند قاوم و غایب به شکل همزه نوشته می‌شود، پس شکل نوشتاری صحیح آن زوائد است»، «جارِ عَن قانون... ص ۱۰ که شکل صحیح آن جارِ عَلَی قانون... می باشد»، «رَغَبٌ بِهِ... ص ۱۵۴، شکل صحیح آن رَغَبٌ فِیهِ»، «لِتَسَاوِي الْفَصْلَانِ... ص ۱۱، تساوی مصدر و اسم مابعد آن مضافِ إلیه الفصلین»، «و القسمة یقتضی... ص ۲۵۰، شکل نوشتاری درست آن القسمة و تقتضی است».

۳-۴- اغلاط نقل قولی؛ در این مورد می‌توان به آیه‌ی ۳۶ سوره نحل اشاره کرد ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ﴾ که در متن کتاب حرف جَرُّ مِنْ بکاررفته است.

۴-۴- کاربرد جمله فارسی در متن عربی مانند: صاحبِ مراحِ الارواح، ابوالفضل احمدبن علی بن مسعود: «قَوْلُهُ: أَلزَّنَجَانِي؛ قَالَ فِي الْبُرْهَانِ: زَنَجَانٌ مُعَرَّبٌ زَنَكَانَ بِكَافٍ فَارْسِي بِرِوْزَنِ اَيْنَانَ نَامِ شَهْرِيَسْتِ مَايْبِنِ قَرْوِينِ وَ تَبْرِيزِ وَ اَنْ رَا اَرْدَشِيْرَ بَابِكَانَ بِنَا كَرْدَه اَسْت.»

۵- نگاهی به برخی آراء آیت‌الله مازندرانی

۱-۵- اشتقاق لفظ جلاله «الله» و نوع معرفه‌ی آن:

الف - مشتق: الله مشتق از إله، فعال به معنای مفعول با حذف همزه و جانشینی لام «الله» که این مورد اعتراض واقع شده، به این صورت که واژه‌های الله و إله در لفظ و معنا مختلف‌اند. اختلاف لفظی این دو واژه در این است که یکی معتل العین "لیه"، و دیگری مهموزالفاء، صحیح العین و اللام "الله". اما اختلاف معنوی اینکه «الله» خاص پروردگار متعال در جاهلیت و اسلام است، ولی لفظ «الإله» این چنین نیست.

در مورد حذف همزه؛ اگر بدون نقل حرکت آن به ماقبل حذف شده مستلزم حذف فاء بدون دلیل و تشابه در کلمات ثلاثیة اللفظ می‌شود، و اگر بعد از نقل حرکت آن به ماقبلش بوده، مستلزم مخالفت با اصل دلایل نقل حرکت در دوکلمه بر طریق لزوم و بی‌مثال و بی‌مانند می‌شود. نقل حرکت به حرف مانند مابعدش موجب دو حرف مماثل متحرک و اسکان منقول‌إلیه می‌شود که گویی با وجود نقل حرکات عملی صورت نگرفته است، و ادغام منقول‌إلیه در مابعد همزه دور از قیاس است؛ زیرا که همزه تقدیراً ثابت است.



درباره اختلاف لفظی دو واژه نیز گفته شده که هر دو لفظ مهموزالفاء و صحیح‌العین "أَلَه" هستند. اما در مورد اختلاف معنوی دو لفظ اینکه کثرت کاربرد إله در کلام و در عبودیت باعث اطلاق إله بر الله شده است. نظر شارح: این سخن مُرَجِّح اشتقاق إله از «إحتجب» است، و اینکه اختلاف عموم و خصوص إله و الله مانع اشتقاق یکی از دیگری نمی‌شود؛ زیرا که این باعث تناسب در معنا و شرط در اشتقاق است. دیگر اینکه کلمه إله ثلاثیة اللفظ است و حرف تعریف به منزله جزئی از این لفظ موجب نقل حرکت در دوکلمه و نقل حرکت به حرف مماثل مابعد آن و اسکان منقول إلیه به خاطر تخفیف کلمه با ادغام نمی‌شود.

نظر آیت‌الله مازندرانی: حرف تعریف عوض از چیزی نیست، جز اینکه گفته شود، حرف تعریف در الإله از حکایت است، نه از محکی. دیگر اینکه مضافی در تقدیر است و لازمی بودن حرف تعریف جانشین آن شده، همان گونه که نمی‌شود گفت «لاه».

ب- غیر مشتق: خلیل معتقد به عدم اشتقاق لفظ جلاله الله است، و می‌گوید که «اسم موضوع غیر مشتق است؛ زیرا درباره هر لفظی واجب نیست که مشتق باشد؛ زیرا که در صورت وجوب، موجب تسلسل می‌شود».

۲- نوع معرفه لفظ جلاله الله:

الف - معرفه به ال "لِلتَّعْظِيمِ وَالتَّعْظِيمِ" بنا بر نظر سیبویه مشتق از "لاه" بر وزن "فَعَلَ" و با استناد به قول أَعْشَى:

كَجِلْفَةٍ مِنْ أَبِي رِبَاحٍ      يَسْمَعُهَا لِأَهْهُ الْكُبَّارُ

به نظر آیت‌الله مازندرانی این نظر به دلیل معرفه بودن اسم‌های خداوند تبارک و تعالی، اشتباه است.

ب- علم بر ذات واجب شایسته ستایش، بدین سبب الله موصوف دیگر اسماء خداوند واقع می‌شود.

ج - اسم کلی منحصر و فرد، بنابراین علم نیست؛ زیرا که مفهوم علم جزئی است. شارح در شرح خود بر تلخیص المفتاح این نظر را رد می‌کند، بدین صورت که کسی که گفته لفظ جلاله الله اسم برای مفهوم کلی منحصر در فرد است، غافل بوده و فراموش کرده است. هان آیا نمی‌بینی که عبارت "لا إله إلا الله" بالاتفاق کلمه توحید است، بدون قائم بودن بر اعتبار عهدی؛ زیرا اگر الله اسمی بر مفهوم معبود بحق یا واجب لذاته بود، نه علم بر فرد موجود منه، افاده توحید نمی‌کرد؛ زیرا مفهوم "مِنْ حَيْثُ هُوَ" محتمل کثرت است، و نیز مراد از الإله در این کلمه یا معبود بحق است، پس موجب استثناء شیئی از خودش می‌شود، یا مطلق معبود است که موجب کذب به دلیل کثرت معبودات باطله می‌شود. پس باید إله به معنی معبود بحق باشد، و "الله" علم بر فرد موجود منه، و معنی اینکه هیچ



شایسته و سزاوار عبودیت در برابر او نیست در وجود یا موجود، جز فردی که آن آفریدگار جهان است.

نظر آیت الله مازندرانی: حقیقت اینکه لفظ جلاله "الله" مانند النجم و الصعق عَلم بالغلبه است؛ همانند نظر برخی محققان نظیر صاحبان: الکشاف ص ۲۶، التحرير و التنویر (ج ۱-۱۶۳، المیزان ج ۱: ۱۲۴، فتح القدیر: ۱۵.

۲-۵- عدم اصالت «الف» در أسماء مُتَمَكِّن و فعل

«الف» در اسم‌های متمکن و فعل‌ها اصل نیست، به دلیل اینکه اگر اصل واقع شود، دو حالت دارد:

الف- بدل از حرف دیگر، منجر به التباس بین اصلی و منقلبه، و نیز اختلال در شناخت اوزان می‌شود.

ب- عدم بدل از حروف دیگر (واو و یاء اصلی)، به وقوع واو و یاء متحرک در هر موضعی منجر می‌شود که این

بسیار ثقیل است.

نظر آیت الله مازندرانی: «الف» اصل و بدل از حرف دیگر منجر به التباس بین اصلی و منقلبه نمی‌شود؛ زیرا که بسیاری از حروف با وجود اصالت بدل از حرف دیگر واقع می‌شوند. اما «الف» در حروف اصل است، به دلیل عدم اشتقاق، و نیز عدم تصرف حروف که برای آن قاعده‌ای جز این، اصلی نمی‌توان شناخت، و نمی‌توان از آن عدول کرد، پس نمی‌شود، گفت که الفِ ما و لا زائده است، به دلیل عدم اشتقاق که دلیل فقدان الف است، و نیز نمی‌شود گفت که بدل از حرفی دیگر است؛ زیرا که نوعی از تصرف است، و حال آنکه حروف و نیز اسم‌های مبنی و اعجمی به دلیل عدم اشتقاقشان متصرف نیستند، ولی شایسته بود که مقید بیان می‌شد، تا با حرف و مانند آن نقض نشود.

۳-۵- حذف حرف عله در افعال معتل مثال واوی

حرف عَلَّی و او فاء الفعل به سبب حرف ماقبل مفتوح و مکسور بودن حرف مابعد (يَفْعَلُ) حذف می‌شود، اما اگر کسره ما بعد واو زایل شود، واو محذوف باز می‌گردد، مثلاً در فعل مَبْنِيٍّ لِلْمَفْعُول (مجهول) لَمْ يُوعَد، اما این قاعده با افعالی مانند «يَبْطَأُ، يَسْعُ، يَقْعُ، يَدْعُ» با وجود اینکه در اصل بر وزن «يَفْعَلُ» هستند، نقض می‌شود. ولی عین الفعل مفتوح شده، به دلیل اینکه حرف حلق است.

نظر آیت الله مازندرانی:

فتحه در افعال «يَبْطَأُ وَ يَصْعُ» و مانند آن عارضی است، و حرکت عارضی مستلزم اعاده واو نیست، و این دلیل حذف واو است. بنابراین فتحه در «يَسْعُ» شبیه به کسره عارضی در «التجاري» است که اصلش «نَجَازِي» بوده و ضمه به دلیل وقوع قبل از یاء (عدم تجانس) به کسره تبدیل شده است. اما در مورد افعالی مانند «يُوجَلُّ» اگر فتحه عارضی می‌بود، برای بقای واو آن دلیلی نبود؛ بلکه حذفش واجب بود، و نیز سکون لام در افعالی مانند «لَمْ يَلْدَهُ»



عارضی و در نیت کسره است.

#### ۴-۵- حذف حرف عله در افعالی مانند غَزَت و رَمَت و مانند آن

به دلیل وجود شرط التقای ساکنین در افعالی مانند «غَزَوْتُ، غَزَات، غَزَت» حذف حرف عله مُسَلَّم است؛ ولی در مورد افعال مثنی مانند: غَزَتَا و رَمَتَا و مانند آن این شرط را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا که حرف تاء به دلیل وجود ضمیر تثنیه الف ساکن، متحرک شده است. حاصل جواب اینکه شرط حذف در این مورد نیز ثابت است؛ زیرا حرف تاء هر چند متحرک است؛ ولی این حرکت ذاتی نیست، بلکه به دلیل وجود ضمیر تثنیه الف، ساکن عارضی است. بنابراین حرف تاء تقدیراً ساکن است، و به حرکت آن توجه نمی‌شود.

نظر آیت‌الله مازندرانی: اگر حرف تاء تقدیراً ساکن است، حذف آن باید به‌خودی‌خود صورت پذیرد، همانند حذف الف منقلبه از واو و یاء.

#### ۵-۵- " اصل کلمه " معیار حکم به نوع اسم باتوجه به ساختار کلمات

کلماتی مانند «دینار» و «ضفادی» در اصل «دِنَار» و «ضَفَادِع» بوده‌اند که یاء بدل از نون و عین واقع شده، مانند ابیات:

وَمَنْهَلٍ لَيْسَ لَهُ حَوَازِقُ      وَ لِلضَّفَادِي جَمَّةٌ نَقَانِقُ

الکتاب ۲/ ۲۷۳، البارع ۵۳۵ (زعم الأصمعی أنها لخلق الأحمر)، لسان العرب ۱۰/ ۴۸ (حزق).

فاضل چلبی معتقد است که در صورت ابدال حروف عله از صحیح، و نیز حذف حرف صحیح و ابدال حروف عله از آن باید در حکم کردن به معتل، مضاعف یا صحیح بودن کلمه به اصل کلمه قبل از ابدال مراجعه کرد.

آیت‌الله مازندرانی ضمن تأیید نظر فاضل چلبی بیان می‌کند که هر «الفی» حرف عله نیست، بلکه باید منقلبه از واو و یاء باشد، تا حرف عله محسوب شود، مثلاً در کلماتی مانند: «ضَفَادِي» و «مکاتب» الف از حروف قالب جمع (مَفَاعِل) است.

#### ۶-۵- نقش التباس در ادغام

قوله: قَطَطَ شَعْرُهُ. صاحب الصَّحاح در معنای این واژه بیان می‌کند که: «قَطَطَ أَي شَدِيدُ الْجُعُودَةِ، وَ قَدْ قَطَطَ شَعْرُهُ بِالْكَسْرِ»، ایشان درباره فک ادغام این واژه می‌گویند که «وَ هُوَ أَحَدٌ مَا جَاءَ عَلَى الْأَصْلِ بِإِظْهَارِ التَّضْعِيفِ». (الصَّحاح: ۱۱۵۴)



آیت‌الله مازندرانی می‌گوید: دلیل فک ادغام التباس واژه «قَطَّط» با «قَطَّ» ظرف زمان است «أَقُولُ: يُمَكِّنُ أَنْ يُقَالَ فِي وَجهِ رَفْضِ الْإِدْغَامِ؛ أَنَّهُ لَوْ أُدْغِمَ لَالْتَبَسَ بِ"قَطَّ" الَّذِي هُوَ ظَرْفُ الزَّمَانِ، كَمَا فِي "صَكَّكَ" عَلَى مَا مَرَّ».

#### ۷-۵ - نقش وحدت متجانسین در ادغام

در باب ادغام، حرف دوم مُدْغَمًا فیه نامیده می‌شود؛ به دلیل ادغام حرف اول در آن. صاحب المراح معتقد است که دو حرف مُدْغَم و مُدْغَمٌ فیه (دو حرف متجانس) در تلفظ دو حرف‌اند، و در کتابت یک حرف که برخی از شارحان با ذکر مثال «صَرَبَ بَكَر» آن را نقض کرده‌اند؛ زیرا که دو حرف باء متحرک‌اند با عدم جواز ادغام. اگر آن را مقید به موجود بودن در یک کلمه می‌کرد، بهتر و به‌دور از انتقاض بود.

آیت‌الله مازندرانی بیان می‌کند که منظور از وحدت متجانسین در کتابت، واحد شخصی است. پس انتقاض آن در صورتی درست است که منظورش از وحدت، وحدت نوعی باشد.

#### ۸-۵ - الحاق تَفَعَّلَ و تَفَاعَلَ به تَفَعَّلَ

قوله: وَ كَذَا تَفَعَّلَ وَ تَفَاعَلَ؛ این ایرادی است، بر مصنف که اولی این بود که گفته شود أَمَا "رباعی مزید فیه" مثال‌هایش عبارت‌اند: از تَفَعَّلَ مانند: تَدَحْرَجُ، تَدَحْرُجًا و تَفَعَّلَ مانند: تَكَسَّرَ ... و تَفَاعَلَ مانند: تَبَاعَدَ. چگونه این دو را در ردیف تَدَحْرَجُ قرار داده، و بین مُلْحَق و مُلْحَقٌ بِه تفاوتی قائل نشده است. درحالی‌که در اینکه این دو باب را از ملحقات باب تفاعل شمرده، بحث است.

گفته است که الف الحاقی نیست، مگر اینکه بدل از یاء و در آخر کلمه باشد مانند: إِسْتَلْقَى، و اگر این‌گونه نباشد تَفَاعَلَ ملحق به تَفَعَّلَ، و تَفَعَّلَ ملحق به تَدَحْرَجُ نیست، زیرا که تَفَعَّلَ مُطَاوِعُ فَعَّلَ و فَعَّلَ ملحق به دَحْرَجُ نیست؛ به دلیل اختلاف در مصدر، و نیز در مطاوع آن.

نظر آیت‌الله مازندرانی: إلحاق این دو باب به تَدَحْرَجُ ممکن است، ولی به‌طور غیر شایع. شایع آن است که حرف مضاعف باید در موضع لام باشد مانند: مَهْدَدَ، فَرَدَدَ، و غیر شایع عبارت است از الحاق واو، یاء و الف که سماعی



است.

#### ۹-۵- تقدیم فعل معتل و اقسام آن بر فعل مهموز

آیت‌الله مازندرانی معتقد است که بایسته و شایسته تقدیم فعل مهموز بر معتل و اقسام آن بود؛ زیرا که همزه حرف صحیح است، و مانند حرف صحیح صرف و مخفف می‌شود، و در صورتی که در مرتبه اول کلمه نباشد، حذف می‌شود.

#### ۱۰-۵- انحصار تغییر معنایی در حرف جرّ "باء"

شارح معتقد است که در بین حروف جر فقط حرف جر باء معنی فعل را تغییر می‌دهد.

نظر آیت‌الله مازندرانی: منظور مصنف منحصر و محدود ساختن حروف تعدیه در حرف باء است، حال آنکه این شایع نیست. مثلاً کاربرد حرف باء در «مررت بزید» با «ذَهَبْتُ بِزَيْدٍ» متفاوت است، همان‌طور که مصنف خود نیز با ذکر قید "فِي بَعْضِ الْمَوَاضِعِ" به آن اعتراف کرده است.

#### ۱۱-۵- اختصاص قید "علی ثلاثة أَحْرَفٍ" به ثلاثی أَجَوْفٍ

گفتار مصنف: با قید "علی ثلاثة أَحْرَفٍ"؛ در صورت اعتراض به آن، مستلزم اختصاص این اسم به ثلاثی اجوف می‌شود؛ زیرا که غیر آن فعل در صورت متصل شدن ضمیر متصل مرفوعی بر سه حرف نیستند، همانند افعال: أَقَمْتُ وَإِسْتَقَمْتُ؛ با این وجود أَقَمْتُ ذِي ثَلَاثَةِ أَحْرَفٍ است، با نظر به اصل آن "قَمْتُ". پس می‌توان گفت که این اعتراضی بی‌پاسخ است.

نظر آیت‌الله مازندرانی: در اختصاص ثلاثی بودن ماضی آن به متکلم دلیلی نیست، بلکه بهتر این بود که بگوید: به هنگام اتصال به ضمیر متصل مرفوع متحرک تا مخاطب را نیز شامل شود؛ زیرا که در مخاطب نیز چنین است؛ زیرا که هریک از آنها مانند دو حرکت است، واو به منزله دو ضمه و یاء به منزله دو کسره است.



۱۲-۵- نقل فَعَلَ به فَعُلَ دال بر واوی بودن و نیز در نقل به فَعِلَ دال بر یائی بودن

شارح معتقد است که در این نقل هیچ فایده‌ای نیست؛ زیرا که هر یک از فَعُلَ و فَعِلَ بعد از نقل از این دو صیغه تغییر نمی‌کند.

نظر آیت‌الله مازندرانی: منظور مصنف از عدم تغییر در فَعُلَ و فَعِلَ مطلق نیست؛ بلکه منظور از عدم تغییر به صیغه‌ی دارای قرینه دال بر واو و یاء محذوف است، نه اینکه اصلاً تغییر نمی‌کند. مثلاً در مورد "خَفْتُ" و "هَبْتُ" به ترتیب فاء مضموم و مکسور نشده تا دال بر واو و یاء محذوف باشد، نه اینکه اصلاً تغییر نمی‌کنند با تحقق حرکت عین به فاء؛ زیرا که ماضی مکسور العین نداریم. بنابراین بر اصل خود إبقاء شده تا دال بر ساختار و بنای خود باشد، و این منظور از عدم تغییر است.

۱۳-۵- عدم انحصار ظرفیت کلمه "بعد"

درباره کلمه "بعد" صاحب‌المجمع معتقد است که «ظرفی از ظروف زمان است که معنایش فقط با اضافه به دیگری فهمیده می‌شود...» "المَجْمَع" (ص ۱۱۴۹).  
آیت‌الله مازندرانی بیان می‌کند که آنچه از سخنان مصنف نقل کردیم، عدم تخصیص "بَعْدُ" به زمان است، آن‌گونه که عبارت به ذهن متبادر می‌کند، بلکه گاهی برای مکان نیز می‌آید، همان‌گونه که برخی از محققین ذکر کرده‌اند که "بَعْدُ" در بسیاری از موارد ظرف زمان است، و در اندک مورد ظرف مکان، مثلاً در باره زمان: جَاءَ زَيْدٌ بَعْدَ عَمْرٍو، وَ دَرَبَارَه مَكَان: دَاوُودٌ زَيْدٍ بَعْدَ دَارِ عَمْرٍو.

۱۴-۵- کیفیت کتابت همزه منقلبه از واو و یاء عله بعد از الف زائد

همزه منقلبه از واو و یاء عله بعد از الف زائد در اسم فاعل (قاوِل ، غایب) به صورت یاء نوشته می‌شود.  
آیت‌الله مازندرانی نوشتن همزه به صورت یاء را اشتباه می‌داند، و برای تأیید نظر خویش به حکایتی نقل شده از



ابوعلی فارسی در این زمینه می‌پردازد که بر یکی از مشهورین علم وارد شد که جزوه‌ای پیش رویش بود، و بر آن " قایل " نوشته شده بود. ابوعلی به او گفت: این خط کیست؟ وی گفت: خط من است. ابوعلی خشمگین به او نگریست، و گفت: وقتان را در زیارت مثل وی تلف کردیم.

#### ۶- نتیجه

کتاب «تعلیقه شریفه علی شرح التصریف الزنجانی» که در بردارنده‌ی آراء، نظرات علمی و نقدهای ارائه شده‌ی شارح یعنی آیت‌الله مازندرانی بر شرح تصریف سعدالدین تفتازانی است، از کتاب‌های ارزشمند علمی در زمینه علم تصریف است که می‌تواند بر گستره‌ی حوزه‌ی دانش صرف بیفزاید. آراء، نظرات علمی و نقدهای ارائه شده‌ی آیت‌الله مازندرانی در این تعلیقه نشان از مهارت ادبی ایشان دارد که تحت الشعاع فقه و اجتهاد قرار گرفته، و مغفول مانده است. شرح‌ها و تعلیقات شارح بر کتاب شرح‌التصریف فهم کتاب را آسان‌تر و مشکلات آن را برطرف می‌سازد، و این نوع تعلیقه نویسی راه تحلیل‌های ادبی کتاب‌های قواعد عربی را هموارتر می‌سازد، و برای دانش‌پژوهان تا حدودی چراغ راه است.



## عدم تعارض منافع

نویسندگانی که نام‌هایشان ذکر شده است تأیید می‌کنند که هیچ وابستگی یا مشارکتی با هیچ سازمان یا نهادی که منافع مالی (مانند حق الزحمه؛ کمک‌های آموزشی؛ شرکت در سخنرانی‌ها؛ عضویت، استخدام، مشاوره، مالکیت سهام یا سایر منافع مالی؛ و شهادت کارشناسی یا ترتیبات مجوز اختراعات) یا منافع غیرمالی (مانند روابط شخصی یا حرفه‌ای، وابستگی‌ها، دانش یا باورها) در موضوع یا مواد مورد بحث در این دست‌نوشته ندارند.

## منابع

- ۱- ابوالفتح عثمان ابن جنی النحوی (۱۳۷۳-۱۹۵۴م)، المُنْصِفُ شَرْحُ لِكِتَابِ التَّصْرِيفِ لِلْإِمَامِ أَبِي عُثْمَانَ الْمَازِنِيِّ النَّحْوِيِّ الْبَصْرِيِّ، الطبعة الأولى، تحقیق ابراهیم مصطفی و عبدالله امین، دار إحياء التراث القديم.
- ۲- الأعشى الكبير، ميمون بن قيس (دون تاريخ)، ديوان، شرح و تحقیق الدكتور محمد حسين، المطبعة النموذجية.
- ۳- ابوالفضل احمد بن على بن مسعود (۱۴۳۳ هـ، ۲۰۱۲ م)، مِرَاحُ الْأَرْوَاحِ، الطبعة الثالثة، كراتشي، پاکستان، مكتبة المدينة.
- ۴- امين، محسن، أعيان الشيعة، بی تا، ج ۹، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، مركز القائمية بإصفهان للتحريات الكمبيوترية ( کتابخانه مدرسه فقاها ت ).
- ۵- امين، محسن ( ۱۴۰۸ ق )، مُسْتَدْرَكَاتُ أَعْيَانِ الشَّيْخِ، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، لبنان، مركز القائمية بإصفهان للتحريات الكمبيوترية ( کتابخانه مدرسه فقاها ت ).
- ۶- باقرزاده، عبدالرحمان ( پاییز ۱۳۷۷ )، آشنایی با فرزندگان بابل در سه قرن اخیر، انتشارات بعثت.
- ۷- التفتازانی، سعدبن مسعود بن عمر بن عبدالله التفتازانی الهروي الخراساني الحنفي ( ۱۴۳۲-۲۰۱۱ م )، شرح تصريف العزّي، الطبعة الأولى، عُنِيَ بِهِ مُحَمَّدُ جَاسِمِ الْمُحَمَّدِ، بيروت، لبنان، دارالمنهاج.



- ۸- الزمخشری، ابوالقاسم جارالله محمودبن عمر (۱۴۳۰-۲۰۰۹ م)، الکشاف عن حقائق التنزیل و عُیون الأقاویل فی وجوه التَّأویل، الطبعة الثالثة، تحقیق خلیل مأمون شیحا، بیروت، دارالمعرفة.
- ۹- سلطانی، پوری، فروردین، راستین (۱۳۷۹ هـ)، اصطلاح‌نامه کتابداری، تهران، کتابخانه ملی ایران.
- ۱۰- الطبرسی، (۱۴۱۵ هـ ق - ۱۹۹۵ م)، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۱، الطبعة الأولى، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان.
- ۱۱- الطهرانی، آغابزرگ، محمد محسن (۱۳۷۳ هـ، ۱۹۵۴ م)، طبقاتُ أعلامِ الشَّیعة وَ هُو نُقباءُ البَشَرِ فی القَرْنِ الرابع عشر، ج ۱، المطبعة العلمية، النجف.
- ۱۲- عظیمی، حبیب‌الله و ایوب ایازی، «نسخ خطی و فهرست‌نویسی آن در ایران»، نشریه تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی، سال چهل و چهارم، شماره ۵۲، تابستان ۸۹ ص ۷۱-۹۲.
- ۱۳- فدائی غلامرضا (۱۳۸۶)، آشنایی با نسخ خطی و آثار کمیاب (فارسی و عربی)، تهران، سمت.
- ۱۴- قمی، محدث (۱۳۸۵ ش)، الفوائِدُ الرِّضَوِیَّة، ط أول، بوستان کتاب، قم.
- ۱۵- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹)، نقد و تصحیح متون (مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی)، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۱۶- مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین (۱۳۷۴ هـ)، الإجازات الكبيرة، چاپ چهارم، صص ۱۶۷-۱۶۶، انتشارات خیام.
- ۱۷- مدرس خیابانی، محمدعلی (۱۳۷۴ ش)، ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب یا کُنَى و ألقاب، چاپ چهارم، انتشارات خیام.